



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مالکیت معنوی

تاریخ: ۱ مهر ۱۴۰۴

مصادف با: ۳۰ ربیع الاول ۱۴۴۷

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه دوم: عنوان بحث - ۱. مالکیت فکری - ۲. مالکیت معنوی -

۳. حقوق معنوی - نظر برگزیده: مالکیت معنوی - مقدمه سوم: منشأ مالکیت معنوی - دیدگاه اول - دیدگاه دوم

جلسه: ۳

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در بحث از مالکیت معنوی، ابتداءً لازم است مقدماتی را متعرض شویم. مقدمه اول درباره ملکیت و انواع آن بود؛ عرض کردیم ملکیت به اعتبارات مختلف، به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود؛ یعنی تقسیمات متعدد به اعتبارات مختلف دارد و لذا انواع و اقسام گوناگونی برای ملکیت یا مالکیت قابل تصویر است. آخرین تقسیمی که ذکر کردیم، تقسیم ملکیت یا مالکیت به مادی و معنوی بود؛ گفتیم بحث ما معطوف به این قسم از اقسام مالکیت است که مقسم آنها ملکیت اعتباری است.

مقدمه دوم: عنوان بحث

مقدمه دوم درباره عنوان بحث است؛ طبق آنچه که اعلام شده، عنوان بحث ما مالکیت معنوی است. اما عناوین دیگری هم درباره این قسم از مالکیت مورد استفاده واقع شده است. تعبیر یا عناوین متفاوتی در اینجا به کار گرفته شده است.

۱. مالکیت فکری

بعضی از حقوقدانان اصطلاح مالکیت فکری را به کار برده‌اند؛^۱ اگر در نوشته‌ها و مقالات یا کتب حقوقی یا فقهی جستجو کنید، تعبیر مالکیت فکری را کم نمی‌بینید. مالکیت فکری در واقع به نظر این جماعت از این جهت انتخاب شده و انسب از عنوان مالکیت معنوی است که فکر و اندیشه و تفکر انسان‌ها است که منشأ برخی از حقوق می‌شود. لذا به نظر برخی عنوان مالکیت فکری یا حقوق مالکیت فکری، از عنوان مالکیت معنوی مناسب‌تر است چون معنوی در مقابل مادی است؛ معنوی یعنی منسوب به معنا و یک شیء غیرمادی؛ در مقابل مادی که دارای صورت و ماده است. آخرین تقسیمی که برای ملکیت ذکر شد، تقسیم ملکیت به مادی و معنوی بود. البته این تقسیم که بیشتر با این عنوان از آن یاد می‌شود، به این جهت ذکر شد که ریشه دارد؛ یعنی همانطور که در آینده خواهیم گفت، از گذشته ملکیت مساوق بوده با ملکیت مادی؛ شاید تکنون ملکیت از ابتدا بیشتر با احاطه و سلطنت یا اضافه شخص به اعیان و اموال مادی شروع شد و بعد به مرور انواع و اشکال دیگری از مال و ملکیت پدید آمد که ناچار شدند در مقابل ملکیت مادی، عنوان ملکیت معنوی را به کار ببرند. پس ملکیت معنوی در مقابل ملکیت مادی است و ملکیت مادی چندان نشان‌دهنده اینکه این قسم و این حق ملکیت ناشی از فکر و اندیشه است نمی‌باشد؛ لذا برخی معتقدند اصطلاح مالکیت فکری یا حق مالکیت فکری، انسب است از سایر اصطلاحات.

۲. مالکیت معنوی یا حق مالکیت معنوی

برخی معتقدند اصطلاح مالکیت معنوی انسب از مالکیت فکری است؛ یا می‌گویند مالکیت معنوی یا حق مالکیت معنوی یا حقوق مالکیت معنوی. دلیل این گروه هم آن است که مصادیق مالکیت معنوی و موضوعاتی که مالکیت معنوی به آنها متعلق

۱. حقوق مالکیت‌های فکری، فصلنامه رهنمون، شماره دوم و سوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۱، مدرسه عالی شهید مطهری، ص ۱۹۳.

می‌شود، لزوماً ناشی از فکر و اندیشه و عقل بشری نیست؛ مثلاً سرقفلی یک قسمی از مالکیت است؛ این ناشی از فکر و اختراع و عقل بشر نیست، اما در عین حال مادی هم نیست. ملکیت مادی یعنی ملکیتی که متعلق شده به یک عین و البته همانطور که اشاره کردیم، منافع هم ملحق به مادی هستند که این را بعداً بیشتر توضیح خواهیم داد. درست است که منفعت یک عین نیست، سکونت در یک خانه، سوار شدن بر یک مرکب، اینها عین نیست، ولی ملحق به عین است و مادی محسوب می‌شود.^۱

سؤال:

استاد: اجاره غیر از سرقفلی است ... بالاخره شما مالک یک چیزی هستید. آیا این ناشی از فکر است؟ استدلال این آقایان آن است که در موردی مثلی سرقفلی، ملکیت متعلق شده به چیزی که مادی نیست و در عین حال ناشی از فکر هم نیست. شما اگر تعبیر مالکیت فکری را به کار ببرید به این دلیل که شامل چیزهایی است که ناشی از فکر و عقل آدمی است، قابل نقض است؛ به موردی مثل سرقفلی که مملوک انسان واقع می‌شود، اما نه ناشی از فکر است و نه مادی است؛ لذا می‌گویند تعبیر مالکیت معنوی یا ملکیت معنوی اولی است. ... منفعت یعنی چه؟ حق سکونت در این خانه را دارید؛ شما مالک منفعت این عین هستید؛ آیا سرقفلی یک مغازه مثل سکونت در خانه است؟ اصلاً این چنین نیست. ... مثل خود مغازه و ماشین است؟ شما می‌توانید بالاشارة الحسیة آن را نشان بدهید؟ خیر. بنابراین به یک معنا مادی نیست. از جنس منفعت خانه و ماشین هم نیست؛ فکر هم آن را پدید نیاورده، به این معنا که اختراع و ایده باشد. یک چیزی مملوک است اما زاییده فکر نیست؛ مادی هم نیست و ملحق به مادی هم نیست. لذا می‌گویند برای اینکه این قبیل از امور و اشیاء به معنای عام، داخل در عنوان ملکیت شوند، بهتر است که ما عنوان مالکیت معنوی را به کار ببریم.

۳. حقوق معنوی

عده‌ای هم اساساً می‌گویند حقوق معنوی؛ تعبیر مالکیت به کار نمی‌برند. چون در مورد اینکه این موارد حق محسوب می‌شود یا ملک، اختلاف است. این را در مقدمه سوم خواهیم گفت. به هر دلیل، تعبیر حقوق معنوی به کار برده‌اند؛ چون هم اعم از مسئله مالکیت است و هم اشعار به این دارد که متعلق این حق، مادی نیست.^۲

پس اینجا برای بحث می‌توانیم چند عنوان را به کار ببریم؛ مالکیت معنوی، حقوق مالکیت معنوی، مالکیت فکری، حقوق مالکیت فکری، حقوق معنوی، حقوق فکری. این تعابیر تا حدودی می‌تواند موضوع بحث را معرفی کند؛ هر کدام هم برای خودشان توجیهی دارند که به مهم‌ترین آنها اشاره کردم.

نظر برگزیده

اما ما عنوان مالکیت معنوی را به کار بردیم، به دلیل اینکه تعبیر معنوی عام‌تر از عنوان فکری است. هر چیزی که به نوعی از دایره اعیان و منافع که ملحق به اعیان هستند خارج باشد، در این محدوده و ذیل این عنوان قابل گنجاندن است. اما اینکه تعبیر حقوق مالکیت معنوی بهتر است یا تعبیر مالکیت معنوی، این امری است که در ادامه بحث بیشتر معلوم خواهد شد. مهم این است که عنوان معنوی انطباق از عنوان فکری است؛ حالا یا چنانچه رایج است بگوییم حقوق مالکیت معنوی یا مالکیت معنوی، اینها همگی به یک واقعیت اشاره دارند؛ همه می‌خواهند بگویند که اموری هست که زاییده فکر و اندیشه و ابتکار و خلاقیت

۱. تجزیه و تحلیل مقررات مربوط به علائم تجاری در حقوق ایران و تطبیقی، پایان نامه دکتری دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، ص ۲۰.

۲. حمایت از حقوق پدید آورندگان نرم افزارهای کامپیوتری، دبیرخانه شورای عالی انفورماتیک کشور، ص ۵۳.

انسانی است؛ آفریده انسان است؛ اینها یا خودش مملوک است یا خود اینکه انسان او را آفریده، یک حق ویژه‌ای برای او نسبت به آن اختراع و ابتکار و هر چه هست، ایجاد می‌کند. ان شاء الله این را بعداً توضیح خواهیم داد.

بنابراین اینجا راجع به این عنوان بحث می‌کنیم؛ حالا کلمه حقوق را هم بیاوریم یا نیاوریم، وقتی می‌گوییم مالکیت معنوی، یعنی آن حقوقی که ناشی از مالکیت معنوی است، یا اساساً بگوییم خود مالکیت یک حق است و چه بسا عنوان مالکیت معنوی ما را از عنوان حقوق مالکیت معنوی بی‌نیاز کند. مالکیت یعنی چه؟ در مورد حقیقت ملکیت و مالکیت اختلاف است؛ عده‌ای این را از انواع سلطنت می‌دانند؛ عده‌ای می‌گویند یک نوع اضافه و نسبتی است که بین شخص و آن شیء یا عین یا منفعت ایجاد می‌شود. وقتی کسی ملکیت دارد، به هر حال حق هرگونه تصرف نسبت به آن شیء را دارد. می‌تواند بفروشد، ببخشد، استفاده کند؛ حتی استفاده نکند و کنار بگذارد یا آن را از بین ببرد. بله، ممکن است از بین بردن مال و ملک به عناوین دیگر مبتلا به عدم جواز شود؛ اما به هر حال این احاطه و سلطه ثابت است. حالا ما یا این ملکیت را خود این سلطنت می‌دانیم یا سلطنت را از آثار ملکیت و از عوارض آن نسبت و اضافه‌ای می‌دانیم که بین شخص و آن مال ایجاد می‌شود.

آنچه که شایع و متعارف است و بیشتر به کار می‌برند، چه بسا همین عنوان مالکیت معنوی باشد. در معاهدات، قوانین یا حتی نهادها و سازمان‌های داخلی و بین‌المللی و در سایر کشورها، عمدتاً همین عنوان مالکیت معنوی را به کار برده‌اند؛ مثلاً ما یک سازمانی داریم به عنوان سازمان جهانی مالکیت معنوی که در بحث از پیشینه و سیر تطور مالکیت معنوی، ان شاء الله به آن اشاره خواهیم کرد.

مقدمه سوم: منشأ مالکیت معنوی

مقدمه سوم درباره منشأ مالکیت معنوی است؛ دقت کنید که این یک بحث بسیار مهم و ریشه‌ای است که من الان نمی‌خواهم تفصیلاً وارد بررسی آن شوم؛ فقط می‌خواهم یک گزارشی از منشأ مالکیت معنوی ذکر کنم. صرف نظر از شعب و شاخه‌ها و مصادیقش که خود آن هم محل بحث است، اینکه مالکیت معنوی در گذشته آیا اساساً به رسمیت شناخته شده یا نه، سابقه‌ای دارد یا نه؛ تا زمانی که مالکیت معنوی به رسمیت شناخته شد و مصادیق معینی را در بر گرفت و تا امروز که یک قلمرو وسیعی را شامل می‌شود، همه اینها بالاخره با عنوان مالکیت معنوی معرفی و شناخته می‌شوند؛ لکن ما می‌خواهیم ببینیم منشأ مالکیت معنوی چیست. این بحثی است که در آن اختلاف است و حقوقدانان نظریات مختلفی را در این باره بیان کرده‌اند. این بسیار تعیین‌کننده است؛ در اینکه ما آفرینش‌های ذهنی، ابتکارات و اختراعات را مال بدانیم یا نه؛ مالکیت نسبت به آن قائل شویم یا نه؛ اینجا اختلاف وجود دارد.

اختلاف عمده درباره منشأ مالکیت معنوی این است که ما منشأ حقوق مالکیت معنوی را شخصیت آفریننده اثر بدانیم یا کار او؟ اختراعی که صورت می‌گیرد، یک شخصی ایده‌ای را ارائه می‌کند؛ این به عنوان یک کاری مثل سایر کارها تلقی می‌شود یا این محصول فکر و اندیشه و شخصیت آن شخص است؟ اینجا دو دیدگاه اصلی وجود دارد که در میان حقوقدانان هر یک طرفدارانی دارد.

دیدگاه اول

برخی از دانشمندان علم حقوق در غرب معتقدند که حق مؤلف و مخترع به عنوان حقوق معنوی، ناشی از کار و فعالیت آنهاست. اینها حتی می‌گویند کسی که اختراع می‌کند، انگیزه اصلی او دریافت نتیجه و پاداش این کاری است که انجام می‌دهد.

لذا اساساً حقوق مالکیت معنوی را در زمره حقوق کار تعریف کرده و آن را در ذیل حقوق کار گنجانده‌اند.^۱

دیدگاه دوم

دیدگاه دوم که این هم متعلق به برخی از حقوقدانان است، این است که این حقوق مثل حق مؤلف یا مخترع، ناشی از شخصیت مبتکر و مخترع به عنوان آفریننده اثر می‌باشد؛ لذا شخصیت نمی‌تواند به عنوان دارایی محسوب شود.^۲ ما نمی‌توانیم در مقابل شخصیت و حقوقی که به شخصیت مربوط می‌شود، پاداش و مال در نظر بگیریم. اینها به دیدگاه اول ایراد گرفته‌اند که مؤلف یا مخترع با فکر و اندیشه و اختراع و ابتکار خود، اساساً یک موجود تازه خلق می‌کند و یک پدیده مستقل ایجاد می‌کند. با انگیزه پاداش هم قابل جمع است؛ اما مهم‌تر از آن، نوعاً انگیزه‌های مخترعین و مبتکرین، برتر از نتایج مادی است. خیلی‌ها می‌گویند می‌خواهیم به بشریت خدمت کنیم، یا مثلاً زندگی انسان‌ها را از بعضی خطرات نجات بدهیم یا رفاه بیشتر برای آنها فراهم کنیم. شما چطور می‌توانید این انگیزه و کار و این اختراع و ابتکار و تألیف را در کنار کار یک کارگر در کارخانه قرار بدهید؟ کاری که یک کارگر یا تولیدکننده انجام می‌دهد، با اختراع و ابتکار مخترع و مبتکر کاملاً متفاوت است. لذا معتقدند این امور دارایی و مال نیست تا بخواهد مالکیت نسبت به آن معنا پیدا کند.

پس منشأ حقوق مالکیت معنوی طبق یک دیدگاه حقوق کار است و آنچه یک مخترع یا مبتکر ایجاد می‌کند، در واقع کار و فعالیت اوست که باید در مقابل آن پاداش و مزد داده شود. همانطور که یک کارگر مالک عمل خودش است، او هم مالک این ابتکار و اختراع است. در مقابل، عده‌ای معتقدند اساساً مالکیت معنوی به یک معنا مالکیت نیست؛ چون دارایی محسوب نمی‌شود تا بخواهد شخص مالک آن شود؛ چیزی که مال نباشد و دارایی محسوب نشود، چه بسا ملکیت نسبت به آن معنا ندارد. اینکه نسبت مال و ملک، نسبت عموم و خصوص من وجه است. ما برخی چیزها را داریم که مال هستند ولی ملک نیستند؛ بعضی چیزها را هم داریم که ملک هستند ولی مال نیستند؛ بعضی چیزها هم هستند که هم مال هستند و هم ملک. نسبت بین اینها، عموم و خصوص من وجه است.

علی‌آیحال این دو دیدگاه وجود دارد؛ کم نیستند کسانی که اینها را مملوک نمی‌دانند و چه بسا ملکیت معنوی را نمی‌پذیرند، هم در بین حقوقدانان و هم در بین فقیهان و فقه‌پژوهان. در ادامه اشاره خواهیم کرد؛ شما فتاوایی که در مورد حق التألیف یا حق طبع یا چاپ وجود دارد را ملاحظه بفرمایید؛ عده‌ای از فقها صریحاً فتوا داده‌اند که چیزی به نام حق التألیف وجود ندارد و شرعاً چنین حقی ثابت نیست. امام(ره) منکر حق التألیف است؛ عده‌ای هم آن را به رسمیت شناخته‌اند. البته که زمان متفاوت است؛ حق التألیف از روم قدیم و یونان باستان به یک معنا وجود داشته است؛ از جمله قدیمی‌ترین مصادیق مالکیت معنوی، حق التألیف است؛ اینکه یک کسی کتابی را نوشته یا یک کسی داده که این را چاپ کنند. الان وقتی چاپخانه می‌خواهند کتابی را چاپ کنند، از مؤلف اجازه می‌گیرند و پاداشی را برای تألیف اختصاص می‌دهند تحت عنوان حق التألیف. یک سری از فقها این را پذیرفته و یک سری آن را قبول نکرده‌اند و می‌گویند ما چیزی را به عنوان حق التألیف به رسمیت نمی‌شناسیم. ریشه آن اختلاف هم به حسب آنچه بیان شده، در این است که آیا ادله این دسته از مالکیت‌ها و حقوق مالکیت را اثبات می‌کند یا نه؟ پس محصل عرض ما در مقدمه سوم (که البته ناتمام مانده و بعداً کامل خواهیم کرد) این است که از نظر حقوقی، این اختلاف

۱. حقوق تطبیقی و بنیاد کاوی در قلمرو حقوق تألیفی و حمایت حقوقی صنعتی، مجله کانون وکلا، سال بیستم، شماره ۱۱۰-۱۱۱، ص ۱۴.

۲. مقاله حقوق مؤلف، رادیو و تلویزیون؛ ترجمه دکتر محسن فرشاد، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، شماره دوم، سال ۱۳۵۵، ص ۴۹.

هست که منشأ و ریشه آن مالکیت معنوی چیست. طبق یک دیدگاه، این حقوق معنوی یا مالکیت معنوی در واقع مالکیت است و طبق یک دیدگاه اصلاً مالکیت نیست. اگر کسی گفت اساساً مالکیت معنوی وجود ندارد، طبیعتاً این را هم به عنوان یکی از اقسام نمی‌پذیرد؛ ولی لزوماً انکار مالکیت به معنای انکار حق بودن نیست.

«والحمد لله رب العالمین»